

چه کنیم تا جوانان و نوجوانان گرایش بهتر و بیشتری به دین پیدا کنند؟

مهناز عباسپور - سردبیر

نوجوانان و جوانان نقش مهم و تعیین کننده‌ای در ساختن جامعه به عهده دارند؛ لذا شناخت ویژگیهای آنها می‌تواند کمک شایانی به والدین، مربیان و مسئولان امور، در نحوه برخورد با آنان، داشته باشد.

سنین نوجوانی و جوانی در دیدگاهها و نظریات مختلف، متفاوت است، اما معمولاً بین ۱۲ تا ۲۵ سالگی را شامل می‌شود (۱۲ تا ۱۸ سالگی نوجوانی و ۱۸ تا ۲۵ سالگی جوانی). این دوره از نظر تربیت، دوره نسبتاً دشوار زندگی و یکی از بحرانی‌ترین مراحل آن می‌باشد و با بلوغ جنسی همراه است؛ به بیان دیگر، بلوغ جریانی است که زمینه‌اش از بدو تولد شروع می‌شود و نوجوانی پایان بسیار طولانی و پیچیده آن است که ضمن آن، نوجوان هویت فردی خود را جدا از هویت خانوادگی‌اش پی‌ریزی می‌کند.

همزمان با تحولات فیزیکی و جسمانی دوران بلوغ، تحول عواطف و احساسات نیز، جهش واقعی به خود می‌گیرد؛ عواطف و احساسات پرشوری در درون شخص ایجاد می‌گردد و خلق و خوی او را دگرگون می‌سازد. افکارش با واقعیات زمان تطابق

کمتری می‌یابد؛ رؤیایی، ایده‌آلی و در برابر مسائل حساس می‌شود.

از لحاظ فکری دوره نوجوانی شروع دوره تفکر انتزاعی یا عملیات منطقی صورتی است. در دوره کودکی، کودک بر اساس عینیات و واقعیات، تفکر و استدلال می‌کند. ولی در دوره نوجوانی، شخص عملیات ذهنی خود را وسعت می‌دهد و علاوه بر منطقی عینی، بر اساس فرضیات نیز، استدلال و استنتاج می‌کند و به آزمون جنبه‌های عملی ایده‌آلها و حقیقت فرضیه‌ها در قبال واقعیت خارجی و نظریات دیگران می‌پردازد. در حالی که کودک در زمان حال زندگی می‌کند، نوجوان بالغ در تفکر خود پدیده زمان را به دو زمان گذشته و آینده امتداد می‌دهد. فعالیت سیر در گذشته و تفکر به آینده علاقه او را به حال کاهش می‌دهد و از این جهت نیروی انطباق او با زمان حال اندکی ضعیف‌تر می‌گردد.

دنیای نوجوانان و جوانان با بزرگسالان متفاوت است. این دوره را می‌توان "تولد دوباره" نامید؛ زیرا دگرگونیهای عمیقی در شخصیت نوجوان و جوان پدیدار می‌گردد؛



فرد نه کودک است و نه بزرگسال، اما برای مرحله بزرگسالی آماده می شود و با تمام توان می خواهد به سمت کمال قدم گذارد که این حرکت و جهش ممکن است با اشتباهات و لغزشهای بسیاری همراه باشد.

از لحاظ مذهبی نوجوان و جوان می خواهد بر اساس تفکر و برهان عقلی و دلایل منطقی، مطالب و مسائل مذهبی را بررسی و قبول کند. به احساس مذهبی دوره کودکی، در نوجوانی، دانش و در جوانی، بینش مذهبی نیز اضافه می گردد. مسائل مذهبی غالباً در دوره نوجوانی و جوانی ارزش واقعی پیدا می کنند و در نظامهای زندگی ادغام می شوند. در این مرحله انسان از خود می پرسد: زندگی چیست؟ من کیستم؟ برای چه زنده ام؟ به کجا می روم؟ چرا و چگونه باید بروم؟... آیا پس از مرگ زندگی دیگری وجود دارد؟... اگر وجود دارد، چگونه است؟... جهان بینی نوجوان و جوان با یافتن پاسخهایی مناسب برای سؤالاتش شکل می گیرد و اگر جواب این سؤالات را دریافت نکند، دچار احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی، غربت و بی پناهی و عدم برقراری ارتباط صحیح با دیگران می شود که از نظر ساخت شخصیتی خطرناک است.

● همراهان همیشگی مشکوٰۃ النور! با توجه به اهمیت آنچه در مقدمه ذکر گردید در این شماره مصاحبه ای را

با جوانان دانشجو همراه با طرح سؤالی در این زمینه به عمل آورده ایم که امید است نکات ارزنده و مفیدی را برای شما عزیزان در بر داشته باشد.

چه کنیم تا نوجوانان و جوانان گرایش بهتر و بیشتری به دین پیدا کنند؟

● خانم ر.عبدی در پاسخ به این سؤال می گوید:

■ به عقیده من نشان دادن واقعیتهای دینی به جوانان در گرایش بیشتر آنان به مذهب مؤثر است؛ چرا که

در واقع عدم شناخت درست جوانان از دین باعث شده که آنها کمتر به دین گرایش یابند.

اصولاً وقتی ما از چیزی اطلاع نداریم و یا اطلاع کمتری داریم، دیدگاهمان بدان چندان نزدیک به واقعیت نیست؛ مخصوصاً الآن که با تبلیغات علیه دین سعی می گردد تا دین به صورتی غیر واقعی به جوانان نشان داده شود، توجه به این مهم احساس می شود....

● دانشجوی دیگری که در کتابخانه دانشگاه مشغول مطالعه کتابی فلسفی است و خود را دانشجوی این رشته معرفی می کند چنین پاسخ می دهد:

■ نوجوانی و جوانی زمان شک در اعتقادات و باورهاست. یعنی شخص با طرح سؤال، نیاز به پاسخهای استدلالی و منطقی دارد تا بتواند خویش را از ورطه شک و

شکاکي برهاند.

شکهای مذهبی نیز از همین سنين آغاز می شود، شک در اعتقادات خود و والدین خود، شک در تعلیمات مذهبی، شک در حقانیت پیامبران که آیا از سوی خدا آمده اند؟ شک در زندگی بعد از مرگ، شک در آفرینش انسان از طرف خداوند، شک در عدالت خدا و حتی شک در وجود خدا! او می خواهد با دلایل عقلی و منطقی همه اینها را قبول و یارد کند و از طرفی می ترسد که این شک را با دیگران مطرح نماید؛ چرا که ممکن است او را به لاقیدی و لامذهبی متهم کنند. و در واقع مشکل از همین جا ایجاد می گردد که نوجوانان در شکهای خود باقی بمانند و یا برای پاسخگویی به این شکها و شبهات به افراد ناصالح و کجرو و بی اطلاع رجوع کنند و سر از لامذهبی و بی بند و باری و بی خدایی در آورند که اکثراً در اثر پیدایش یک خلاء مذهبی دچار سرگشتگی و حیرانی شده و به بوج گرای می رسند؛

لذا توجه به این مسأله کنه سبب پاسخهای مناسبی را برای سؤالات، شبهات و شکایات جوان و نوجوان بساخت و در اختیار آنان قرار داد، نکته ای بسیار مهمی در گرایش بیشتر و بهتر جوان به مذهب می باشد.

● به قسمت دیگری از کتابخانه مراجعه می کنم؛ خواهر دانشجوی دیگری سرگرم ورق زدن روزنامه ها و

معرفی خود با نام ف. بهفر، فرمولی را در پاسخ به سؤال مورد مصاحبه ارائه می دهد:

■ به عقیده بنده مهمتر از گرایش، "ایجاد انگیزه" است؛ پس از ایجاد انگیزه، داشتن یک برنامه ریزی درست منهای افراط، خود بخود گرایش را ایجاد می کند.

(انگیزه + برنامه) = افراط = عواض — هدف!

● او را ضمن تشکر، با تمام اشتغالش رها می کنم و به فضای باز محوطه دانشگاه قدم می نهم؛ کمی جلوتر در کنار تک درخت بید، دانشجویی که مشغول حفظ کردن دروس خویش است، بدون آنکه نامش را به من بگوید از این سؤال استقبال نموده و می گوید:

■ من معتقدم نباید دین را سخت جلوه دهیم! اشخاص دیندار باید بیشتر در اجتماع و در بین مردم و بخصوص جوانان حضور داشته باشند و حضور آنان در مکانهایی مثل پارکها، کوه و استخر و دیگر اماکن تفریحی که جایگاه جوانان است باید پررنگتر شود! باید لطایف دینی برای جوانان بیشتر تبیین گردد و زندگینامه معصومان و پیامبران (علیهم السلام) با اوضاع روز و با زبان حال جوان توضیح داده شود! و نهایت آنکه جوانان مذهبی ما باید با جوانان غیر مذهبی اختلاط و ارتباط بیشتر را در قالب گروههای و اردوهای تفریحی - آموزشی داشته باشند.

مثال شهید مطهری را مطرح می کنم که ایشان معلومات و عمر شریفشان را در راستای اعتلای فکر جوان و نوجوان و نوشتن کتابهای مفید که پاسخگوی سؤالات آنها باشد، صرف نمودند.

● از دوست دانشجویمان سؤال می کنم که: "چگونه عدم پاسخگویی مناسب به شبهات، موجب لامذهبی جوان می شود؟" و او ادامه می دهد:

■ وقتی نوجوان یا جوان در محیطهای مختلف اجتماع، در مقابل شبهات و القائات فکری مکاتب و فلسفه های مختلف و افراد گوناگون قرار بگیرد و جواب منطقی و مستدل نداشته باشد، برای حفظ غرورش خود را بیگانه با مذهب معرفی می کند و با این روش بر احساس حقارت خود به خاطر این ناتوانایی ها در مقابل دیگران سرپوش گذاشته و اندک اندک واقعاً به نفی مذهب کشیده می شود.

● به بخش دیگری از کتابخانه دانشگاه مراجعه می کنم تا پاسخ سؤالم را از زبان دانشجوی دیگری بشنوم؛ اوراق Ap بر روی میز مطالعه پخش شده و تقریباً چیزی از میز مشخص نمی باشد؛ چند قلم بر روی برگه ها ولو شده و او در گرما گرم تحقیق و زیر و رو کردن کتابها، به خواهش بنده پاسخ مثبت داده، به جهت فرصت کمی که دارد ضمن

نشریات موجود در این بخش است و اتفاقاً مطلبی را از یک نشریه مربوط به جوانان مطالعه می کند. وی ضمن تشکر از طرح چنین مسائلی در نشریه "مشکوٰۃ النور" خود را زهراع معرفی کرده؛ پاسخ می دهد:

■ امروزه در جامعه ای همانند کشور اسلامی ما که هر لحظه مورد هجوم و توطئه دستگاههای تبلیغاتی و مسموم قرار می گیرد و نوک تیرهای زهرآگین فساد، جوانان ما را نشانه گرفته است، عقیده من به عنوان یک دانشجوی جوان که دغدغه مسائل اسلامی را دارد آن است که

وظیفه نویسندگان، اندیشمندان، اسلام شناسان، علما و حیواندو ها آن است که برای مسائل جوانان در دین شناسی بسازیم و در بساط گرایشهای آنان آسیب شناسی را

یعنی باید آفتهایی را که شخصیت، روان، اخلاق، مذهب و... جوان را بیمار می کند بشناسیم و آنگاه داروی مناسب را برای درمان بموقع تجویز کنیم. اگر جوان ما مشکلات و سؤالاتی را در زمینه مذهبی دارد هر یک از ما باید قدمی را برای پاسخگویی مناسب برداریم؛ مثلاً یک فیلم مذهبی، یک تئاتر، نمایش، کتاب، داستان، تابلوی نقاشی می تواند حرفهای زیادی را برای او داشته باشد و مطمئناً نفس سلیم و فطرت پاک جوان در برخورد با پاسخهای مناسب گرایش بیشتر و بهتری را پیدا می کند؛ در انتها بعنوان

● من نیز این دانشجوی ساعی و کوشا را که تا ساعتی دیگر امتحان دارد، به حال خویش گذاشته برایش آرزوی موفقیت می‌کنم.

گویا وصف مصاحبه مشکوٰۃ النور در دانشگاه دهان به دهان پیچیده بود و در حالی که من فارغ از مصاحبه امروز به سوی دفتر نشریه می‌رفتم، چند تن از دوستان دانشجو خواستند تا نظرات آنان را نیز در این موضوع، انعکاس دهیم و من با تکرار این سؤال که: "چه کنیم تا جوانان و نوجوانانمان گرایش بهتر و بیشتری به دین پیدا کنند؟" پاسخهای آنها را می‌شنوم؛

● خانم فاطمه - ف نکته جالبی را در این خصوص مطرح می‌کند:

■ به نظر من تعصبات مذهبی عده‌ای از اطرافیان نوجوان و جوان، و اصرار و پافشاری برای قبولاندن آن تعصبات غلط به آنها و انجام اعمال خلاف توسط عده‌ای از مذهبی‌نماها نیز باعث سرخوردگی آنان از مذهب و مذهبی‌ها می‌گردد.

ضعف عقیدتی، ضعف منطقی و عدم رشد کسبانی، اعمال خلاف افراد و عقاید خرافاتی و آداب و رسوم که ارتباطی با مذهب ندارند ولی توسط افراد به مذهب منسوب می‌گردد باعث می‌شود که جوان و نوجوان همه آنها را به حساب مذهب گذاشته، دست از مذهب بکشند

و یا حتی علیه آن قیام کند. نوجوانان و

جوانان بسیاری را حتی از خانواده‌های مذهبی سراغ دارم که به خاطر همان دلایلی که بر شمردم پشت به مذهب کرده و حتی ضد مذهب شده‌اند.

● دوست دیگر دانشجو خانم رحسینی با اشتیاق فراوانی در جمع کوچک و صمیمی ما شروع به سخن می‌کند و می‌گوید:

■ گاهی اوقات در مدارس و دبیرستانها و حتی در برخی دانشگاهها که علوم دینی، بینش مذهبی و قرآن را آموزش می‌دهند...

به علت عدم تفهیم صحیح مطالب یا عدم صلاحیت معلم و استاد و یا عدم توانایی در پاسخ دادن به سؤالات دانش آموز و دانشجو، بدینی به مذهب در آنان نفوذ می‌شود

و نوجوان یا جوان ظاهراً احساس می‌کند که دروس دینی را خوانده و خوب فهمیده است؛ اما در واقع اثری نداشته تا او را جذب و جلب نماید. لذا از حرکت و رفتن و جریان داشتن باز می‌ماند... این است که او از مذهب روی گردان شده، به طغیان در برابر آن بر می‌خیزد. پس نقش مثبت معلمان همراه با آگاهی کامل، در گرایش جوان به مذهب مؤثر است.

● دانشجو فریبا- الف نیز بر روی عنصر خانواده تأکید فراوان دارد و در ادامه کلام دوستانش اضافه می‌کند:

■ به عقیده من خانواده و تربیت مذهبی جوان و نوجوان دو مسأله

بنیادین و کاملاً مرتبط به یکدیگر می‌باشند. خانواده‌ای که مذهب در آن جایگاه خوبی را یافته و پدر و مادر و دیگر افراد خانواده اعتقادات منطقی و عقلانی مذهبی دارند، این اعتقادات و باورهای مذهبی را در تربیت فرزندان خویش بکار می‌برند؛ لذا جوان از کودکی گوشت و خورش با تربیت دینی آمیخته شده و کمتر حجابها و موانع بازدارنده، پرده‌ای را بر روی فطرت سلیم و مذهب‌پذیر او ایجاد می‌نمایند و در برخورد با شبهات و شکایات کمتر از جوانانی که در خانواده‌های بی‌مذهب و لایبالی رشد کرده‌اند، مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

● این مصاحبه صمیمانه با جواب زیبای یکی دیگر از عزیزان دانشجو خانم طاهره- ج پایان می‌پذیرد:

■ در پاسخ باید بگویم عده‌ای از نوجوانان و جوانان نیز به خاطر تهمتها و برجسب‌هایی که بدانها می‌زنند، ممکن است دست از مذهب بکشند. وقتی نوجوانی و یا جوانی به علت جهل و نادانی، ضعف عقیدتی و یا تحت تأثیر افراد و یا گروهها به انحراف کوچکی کشیده شده است، اطرافیان به جای این که دلسوزانه و منطقی با او وارد بحث و گفتگو شوند و او را راهنمایی کنند، بلافاصله با زدن برجسبی او را محکوم و مطرود و منزوی می‌سازند و همین عمل، خود عاملی می‌شود برای این که نوجوان و

خرافات را از اعتقادات صحیح دینی جدا سازند، بر نفس خود غالب بوده مهربان، با اخلاص، با حوصله، صبور و با تدبیر، و در ضمن آراسته و تمیز باشند که جوان قطعاً تحت تأثیر چنین فردی قرار می‌گیرد.

۶. فلسفه اصول عبادی را برای آنان باید بخوبی و بطور مطلوب و جذاب بیان کرد و در مواقع دعا، دلیل علمی و روانی این درخواستها و توسلها را گفت.

۷. بردن نوجوان و جوان به مجالس و اماکن مذهبی که مطالب مطرح شده آن مجالس درخور سن و سال و فهم و دانش آنها باشد.

۸. وبالاخره عبور دادن منطقی آنان از احساسات خام مذهبی به بینش مذهبی تثبیت شده که با تعقل و تفکر همراه باشد و کمک در ایجاد ارتباط آنان با هستی خود، دیگران و خدا؛ اینها همه در گرایش بیشتر و بهتر جوان و نوجوان به مذهب مفید و مؤثر می‌باشند.

در انتها گزارش این مصاحبه را با جمله‌ای زیبا و دلنشین از حضرت زین‌العابدین امام سجاد (ع)؛ "زینت منی بخشیم که فرمود: "خداوند! مرا چنان از راه حق بهره‌مند فرما که هرگز آن را ترک نگویم."

قابل اجراست و حتی ایشان می‌توانند احتیاجات روانی خود را با این امور برطرف سازند. باید مسائل دینی را با تجربه و عمل توأم کرد تا به این زودیها از فکر جوان خارج نشود و اثرش در رفتار او ثابت بماند؛ آنچنان که امام صادق (ع) می‌فرمایند: "کونوا دعاة الناس بغير الستکم".

۳. باید دین و علم را با هم به آنان آموزش داد و تذکر این امر برای آنها لازم است که این دو از یکدیگر جدا نیستند، بلکه زوجی هستند که باید یکدیگر را درک کنند. نیز باید به آنها آموخت که دین و علم و عقل با یکدیگر هماهنگند.

۴. نوجوان و جوان نیازمند یک تکیه‌گاه نیرومند و قوی است؛ تکیه‌گاهی که در همه حوادث بتواند به آن پناه برد، از او کمک بخواهد و به اتکای آن، آرام و مطمئن زندگی کند. اگر تکیه‌گاهش تنها خداوند قادر باشد هیچگاه سقوط نمی‌کند و در زندگی دچار تزلزل و شکست نمی‌گردد؛ پس این باور را باید در او تقویت کرد.

۵. کسانی که در مورد دین با نوجوانان و جوانان صحبت می‌کنند، خود باید الگوی واقعی دین باشند؛ خصوصاً استادان و معلمان دینی باید احاطه علمی کافی به آنچه که می‌باید گفته شود داشته باشند و اعمال خود را با اهداف مذهبی تطبیق دهند و

جوان یا به خاطر گرفتن انتقام و یا برای اثبات درستی طرز تفکرش، آن حجاب و پرده‌ای را که تا کنون حفظ نموده است پاره کرده، از مسیر مذهب خارج شود؛ لذا برخورد درست با جوانان در گفتار و یا رفتار می‌تواند عامل مهمی در گرایش بیشتر آنان به مذهب باشد.

● از جمع دوستانه آنان و نکات زیبایی که در این مصاحبه بیان داشتند، تشکر کرده ضمن آرزوی موفقیت برای ایشان به دفتر نشریه مراجعه نمودم تا در این فرصت کوتاه که تا چاپ نشریه مشکوة‌النور شماره ۹ باقی است، مطالب را جمع‌بندی کنم.

نکات زیر حاصل جمع بندی این مصاحبه است:

۱. والدین و مریبان نقش بسیار مهمی در تثبیت اعتقادات مذهبی صحیح و جهت دهی نوجوانان و جوانان در پیروی از اصول مذهبی و اخلاقیات پسندیده ایفا می‌کنند.

۲. طرز ارائه مسائل مذهبی به نوجوانان و جوانان بسیار اهمیت دارد. باید دانست که چه مسائلی را در این دوره باید به آنها گفت که از دین زده نشوند و در عین حال باید آن مسائل را با زندگی تطبیق داد. این موضوعات باید طوری ارائه شود که آنها احساس کنند، امور مذهبی در زندگی روزمره